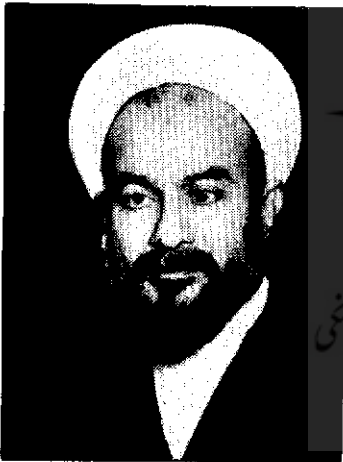


گفت و گوبا
 حضرت آیت الله
 محمد مهدی آصفی
 (دام عزه)

حسن بویا



شب بود و تاریکی همه جا را فرا گرفته بود.

نورهایی از گوشه و کنار سوسو می زد و برقهایی در دل تاریکی می جهید.

حوزه علمیه بزرگ نجف بر قلّه علم و معرفت ایستاده بود و طالبان علم سرگرم فراگیری علوم گوناگون اسلامی بودند.

امام راحل با تبعید به آن سامان، شعله ای در دل سیاهی افکند و مشعلداران دردمند و

رنج کشیده را برگرد خود جمع کرد و از کنار مزار پاک مولای مظلومان ندای مظلومیت امت اسلامی را سرداد که خروش امت درد کشیده ایران را در پی آفرید، فریادها بر فراز آسمان ایران برکشیده شد و دیو بیرون رفت و فرشته درآمد.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دشمنان که نجف اشرف و حوزه علمیه آن سامان را کانون خطر برای خود می دیدند، در صدد برآمدند که این حوزه کهن را متلاشی سازند. از این روی بسیاری از عالمان آن دیار را مجبور به ترک جوار مولای متقیان کردند و برخی را راهی سیاهچال ها؛ و برخی را به کاروان شهیدان سپردند.

آیت الله محمد مهدی آصفی از عالمان ارجمند آن حوزه دیرپای اند، از عالمان خود ساخته، درد آشنا، قرآن شناس و مفسران قرآن کریم که بنا به تقاضای مکرر فصلنامه بیانات، در این شماره، در محضرشان هستیم، محضری بسیار پربار و سازنده.

آری این دانشی مرد بزرگ، اینک باده ها مقاله قرآنی و تفسیری که در بسیاری از نشریات کشور به چاپ رسیده و نیز کتاب های قرآنی و تفسیری بسیاری که از ایشان نشر یافته است، از چهره های بارز و نیک اندیش قرآنی کشورند.

بیانات تلاش کرده است که در هر شماره ای، از میان عالمان آگاه به معارف قرآنی فرصت را غنیمت شمارد و محضر پرفیض بزرگواری را دریابد و با گفت و گو با این عزیزان، خوانندگان خود را از تجربیات و اندوخته های فراوان آنان آگاه سازد. امید آنکه این تلاش، خادمان و علاقه مندان به قرآن و معارف حیات بخش آن را سودمند افتد.

«بیانات»

بیانات: حضرت استاد، لطفاً در ابتدا مختصری از زندگی خودتان را بیان فرمایید؟

استاد: این جانب در نجف اشرف در یک خانواده روحانی، به سال ۱۳۱۷ ش متولد شدم. پدرم مرحوم شیخ علی محمد آصفی از فقهاء و مدرسان حوزه علمیه نجف اشرف بود و در زمینه مسایل قرآنی نیز چندین کتاب نوشته است. یکی از آنها تفسیر سوره قدر است که دوبار منتشر شده است.

بعد از دوران ابتدایی و مقداری تحصیلات متوسطه، به مبادی علوم دینی از نحو و منطق و بلاغت پرداختم.

دروس سطح فقه و اصول و فلسفه را نزد اساتید وقت، مرحوم شیخ صدرالدین بادکوبی و شیخ مجتبی لنگرانی و سید جعفر جزائری و همچنین مرحوم پدرم فرا گرفتیم. درس خارج فقه و اصول را نزد اساتید وقت، مرحوم آیت الله شیخ میرزا باقر زنجانی و آیت الله شیخ حسین حلی و آیت الله حکیم حاضر شدم. درس مکاسب حضرت امام را نیز مدتی حاضر شدم (قدس الله اسرارهم). ولی بیشتر تلمذ این جانب در فقه و اصول، نزد مرحوم آیت الله خوئی (قدس الله سره) بود.

در ضمن تحصیلات، در دانشگاه بغداد در رشته معارف اسلامی، مرحله فوق لیسانس را گذراندم.

مدتی در عراق تحت تعقیب نیروهای امنیتی حزب بعث بودم و بعد از هفت ماه اختفاء و در به دری، خداوند وسایل خروج از مرز را برایم فراهم کرد و توانستم به سوریه و ایران بیایم. در ایران نیز درس حضرت آیت الله گلپایگانی و آیت الله آملی (حاج میرزا هاشم) را درک کردم. ایشان به مناسبتی آن وقت (سال ۱۳۹۳ ه. ق) اجازه اجتهادی، به بنده دادند که در ابتدای کتاب «ملکیة الارض» صورت آن منتشر شده است. در طول این مدت، در حوزه علمیه نجف و دو دانشکده در نجف و بغداد و همچنین در حوزه علمیه قم، در رشته های فقه، اصول، علوم قرآن، تفسیر و فلسفه تدریس داشتم.

تقریباً هفت سال قبل از انقلاب، به کویت مهاجرت کردم و در زمینه های اسلامی خدمت می کردم و بعد از انقلاب به ایران برگشتم. در مسایل عراق تا حدودی که می توانستم انجام وظیفه کرده ام. در این مدت نیز مکرراً در کنفرانس های خارج و داخل شرکت داشته ام.

از آغاز جوانی، به نوشتن علاقه داشتم. در حدود چهار کتاب، در مسایل مختلف فرهنگ اسلامی: اخلاق، تفسیر، عرفان، علوم قرآن، فقه، اصول، سیره، تاریخ، فلسفه و عقاید، به عربی نوشته ام که اکثر آنها به چاپ رسیده است. و بعضی از آنها مکرراً در عراق و ایران و لبنان به چاپ رسیده و برخی از این کتابها به زبان های فارسی، اردو، انگلیسی، فرانسوی و ترکی ترجمه شده است.

آنچه به صورت مختصر از زندگی خودم عرض کردم، فشرده ای بود که می توانستم ارایه بدهم، ولی این یک طرف سکه است و طرف دیگر سکه عمری است که به بطالت و غفلت گذرانده ام و از آن شرم دارم و به قول شیخ سعدی:

ایکه پنجاه رفت و در خوابی مگر این چند روزه دریایی

به رحمت الهی امیدوارم که در این چند روزه باقی مانده از عمر، این بنده را از خواب غفلت بیدار کند. شاید که اندکی از آن همه غفلت و بطالت جبران شود.

بیانات: چگونگی روی آوری به علوم دینی و به ویژه علوم قرآنی و تفسیر را بیان فرمایید؟

استاد: برای اولین بار بود که شنیدم یکی از علماء، درس تفسیر می دهند و من هنوز در مرحله مقدمات بودم. به درس ایشان رفتم، درست یادم نیست چند سال پیش بود، ولی شاید حدود چهار سال پیش باشد. حلقه درس نسبتاً وسیعی بود، استاد یک روز تفسیر قرآن

می گفت و روز دیگر نهج البلاغه و بیان شیرین و جذابی داشت. طلاب هم سن و سال و هم پایه من با عشق و علاقه در درس ایشان حاضر می شدند. خداوند روحش را شاد کند و او را به رحمت و اسعه خود پیامرزد.

ایشان نخستین کسی بود که آن روزها طلاب امثال مرا به زیبایی ها و جاذبه های قرآن آشنا می کرد. مرحوم آقای سرابی از مدرسین مورد علاقه طلاب بود که دست جوانان آن روز حوزه را می گرفت و به سمت قرآن و نهج البلاغه می برد. قرآن جاذبه و کششی دارد که انسان را به خود جذب می کند و همین که انسان در مدار جاذبه قرآن قرار گرفت، دیگر جدا نمی شود. این جانب نیز در هر مرحله نوعی با قرآن مأنوس بودم.

در یک مرحله، در دانشکده فقه نجف و اصول الدین بغداد، تفسیر سوره توبه و انفال را درس می گفتم. بعداً در حوزه علمیه قم، تفسیر سوره اسراء و اعراف را درس می دادم. در زمینه تفسیر و علوم قرآن کتاب های متعددی نوشته ام که غالباً به چاپ رسیده است، از آن جمله می توانم نام کتاب های زیر را ببرم که منتشر شده است: التقوی فی القرآن الکریم؛ العلاقة الجنسیه فی القرآن؛ آیه الکنز؛ تفسیر بخشی از سوره بقره؛ تفسیر سوره انفال؛ درآمدی بر علم تفسیر؛ وعی القرآن؛ الميثاق؛ آیه التطهیر؛ المذهب التاريخی فی القرآن؛ میراثان فی کتاب الله و العجب؛ العصم- الصراط؛ الشهود فی القرآن؛ الولاء و البرائه؛ الکلمات الابراهیمیة العشره؛ الاستعاذه و مباحث دیگری از این قبیل. مقداری بحث های قرآنی نیمه تمام در دست دارم که ان شاء الله خداوند توفیق دهد، به انجام برسانم و منتشر کنم. این را مکرر آزموده ام که قرآن، خود را به روی طالبان خود می گشاید. این بنده از لحاظ حافظه قوی نیستم و کم تر متون قرآنی به یاد می ماند. حتی هر وقت نیاز به استشهاد به آیات قرآن در سخنرانی ها پیدا می کنم. قبلاً حتماً باید یادداشت کنم و بدون در دست داشتن یادداشت، کم تر اتفاق می افتد که شاهی از قرآن بیاورم، ولی وقتی که به نوشتن می پردازم آیات قرآن خود را نشان می دهند و مثل این می ماند که قرآن را در مقابل چشمان من می گشایند و با مراجعه سریعی به راهنماهای الفبایی قرآن (المعجم المفهرس) آیات مربوطه را بسیار راحت و بدون تکلف، به دست می آورم.

فراموش نمی کنم وقتی در مسافرتی در خارج از کشور دسترسی به هیچ کتابی نداشتم فقط یک نسخه قرآن با کشف الایاتی به طرز قدیم، نه به صورت منظم امروز، در اختیار داشتم و قرار بود جهت کنفرانسی در انگلستان، درباره مفهوم پیروزی از نظر قرآن

چیزی بنویسم، خودم آمیدی نداشتم که با عدم دسترسی به منابع قرآنی چیز مناسبی بتوانم بنویسم. ولی همین که شروع به نوشتن کردم آیات مربوط قرآنی، یک به یک به ذهنم خطور کرد و با مراجعه سریعی به کشف الایات که در آخر همان نسخه از قرآن بود آیات را استخراج کردم. این کتاب بعداً چاپ شد و چندین بار هم در ایران و لبنان به چاپ رسید و ترجمه هم شد. کتابی است سرشار از آیات قرآنی و بعداً هر وقت خودم این کتاب را مطالعه کرده ام، از آن همه استشهاد به قرآن مشعوف شده ام.

انسان وقتی با قرآن انس گرفت، قرآن به روی جان او گشوده می شود و هر آیه ای از قرآن در موقع مناسب خود را نشان می دهد.

از خداوند می خواهیم که جان و دل ما را به روی قرآن بگشاید و ما را مجذوب قرآن کند. دل های ما را با قرآن روشن کند و تاریکی های جان ما را با قرآن بزدايد و ما را اهل قرآن قرار بدهد.

بینات: قرآن چگونه کتابی است و به چه دلیل نیاز به تفسیر قرآن داریم؟

استاد: قرآن کتابی است که خداوند برای هدایت بشر فرستاده است و مخاطب های قرآن، یا عموم مردم هستند یا خصوص مؤمنین یا اهل کتاب. به هر حال مخاطب های قرآن مردم هستند، قرآن به زبان مردم و برای تفهیم مردم آمده است. لذا از قرآن در قرآن، به (بیان) تعبیر شده ﴿هذا بیان للناس و هدی و موعظة للمتقین﴾ (ال عمران/ ۱۳۸)

این اشتباه بزرگی است، اگر ما تصور کنیم که قرآن برای متوسط انسان ها قابل درک و فهم نیست و فقط با کمک روایات وارده از معصومین علیهم السلام می توان قرآن را فهمید. زیرا اگر چنین بود قرآن (بیان) و (مبین) نبود و نمی توانست برای مردم هدایت و موعظه و ذکر و یادآوری باشد. متأسفانه این تصور در میان بعضی فرق اسلامی و بعضی از مفسران هست که قرآن مطلقاً، به تنهایی بدون کمک روایات قابل درک و فهم نیست، این تصور سبب می شود که مردم از ارتباط مستقیم با (ذکر) و (بیان) قرآن دور بمانند.

قرآن در این باره صریحاً می گوید:

﴿قد جاء تکم موعظة من ربکم وشفاء لما فی الصدور وهدی ورحمة للمؤمنین﴾

(یونس/ ۵۷/ ۱۰)

﴿یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم، وانزلنا الیکم نوراً مبیناً﴾ (نساء/ ۴/ ۱۷۴)

﴿هذا بلاغ للناس، ولينذروا به، وليعلموا إنما هو إله واحد، وليذكر أولوالباب﴾
(ابراهیم/۱۴/۵۲)

﴿إن هذا القرآن يهدى للتي هي اقوم، ويبشر المؤمنين الذين يعملون الصالحات أن لهم
اجراً كبيراً﴾ (اسراء/۱۷/۹)

بنابراین قرآن، موعظه، هدایت، رحمت، بلاغ، ذکر و بشارت است و بدیهی است که چنین کتابی با چنین ویژگی های مردمی، نمی شود برای متوسط مردم قابل فهم و درک نباشد.

ولی با این همه باید دو حقیقت را در نظر گرفت، یکی آنکه قرآن کتاب تفکر و تأمل و ژرف نگری است یعنی با نظر سطحی و ابتدایی نمی توان به گنجینه های معارف قرآن راه یافت. و هر چه انسان با تأمل و فکر و ژرف نگری بیشتر قرآن را بخواند، به معارف الهی بیشتری راه خواهد یافت.
خداوند می گوید:

﴿أفلا يتدبرون القرآن، ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً﴾
(نساء/۴/۸۲)

حقیقت دوم این است که ما آیات متشابه قرآن را، به جز با کمک روایات صحیحه معصومین علیهم السلام نمی توانیم بفهمیم و شکی در این نیست که قرآن، محکمی دارد و متشابهی ﴿منه آیات محکمات هن أم الكتاب وأخر متشابهات﴾ (ال عمران/۳/۷) و به هر تفسیری که محکم و متشابه را معنی کنیم باز این معنی قطعی است که متشابهات قرآن را جز با روایات معصومین علیهم السلام نمی توانیم بفهمیم و تفسیر کنیم.

حتی در محکمات قرآن نیز گرچه گفتیم که می توان قرآن را بدون کمک روایات فهمید ولی در عین حال، مفسر قرآن، از کمک گرفتن از خود قرآن و احادیث در تفسیر قرآن بی نیاز نیست. و به تعبیر منطقی شایع، گرچه این مسأله به نحو سالبه کلیه درست نیست ولی به شکل موجه کلیه هم صحیح نیست که ما در تفسیر همه قرآن حتی محکمات آن، احتیاجی به کمک گرفتن از روایات و احادیث معصومین نداریم.

بیانات: در چه مواردی ما نیاز به تفسیر داریم، یعنی باید روی قرآن کار عملی در زمینه تحلیل و تفسیر کرد؟

استاد: غالباً در چهار مورد قرآن نیاز به تفسیر دارد و بدون تفسیر نمی توان از این کتاب الهی استفاده کرد:

اول: شرح و تفصیل مسایلی که قرآن به نحو اجمال بیان کرده است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که خداوند نماز را بر رسول خود فرستاد (در قرآن) ولی هیچ گاه خداوند در قرآن یادی از دو و سه و چهار نکرده تا اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله این تفصیل را داد.^۱ خداوند در قرآن احکام بسیاری را به اجمال بیان کرده و تفصیل آن را باید در روایات رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام یافت، از قبیل تشریح زکات و حج و صوم و امثال آن. همچنین قرآن عموماتی دارد که تخصیص آن را باید در روایات معصومین یافت و مطلقاتی دارد که تقیید آن را در روایات باید جست و جو کرد. مثلاً خداوند در قرآن می فرماید:

﴿والمطلقات يتربصن بانفسهن ثلاثة قروء﴾ (بقره/۲، ۲۲۸)

این آیه شریفه به عموم خود، همه مطلقات را در بر می گیرد (مدخولُ بهنّ و غیر مدخولُ بهنّ)، ولی روایات آن را به مدخولُ بهنّ تخصیص می دهد. خداوند در قرآن می فرماید:

﴿ومن یقتل مومنًا متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه، ولعنه و أعدله عذاباً عظیماً﴾ (النساء/۴، ۹۳)

عموم این آیه در روایات تخصیص خورده است، به موردی که قاتل توبه نکرده باشد و از گناه خود پشیمان نشده باشد و تن به قصاص یا دیه (در صورت موافقت اولیاء مقتول) نداده باشد اما اگر از قاتل دیه قبول شد و دیه را پرداخت و توبه کرد یا خود را به قصاص تسلیم کرد و حقیقتاً توبه و تضرع کرد این آیه شامل حال او نمی شود.^۲

دوم: از موارد تفسیر، شرح و تفسیر مفاهیم و افکار قرآنی است.

قرآن یک سلسله افکار و مفاهیمی را، در خلال آیات، در جاهای متعدد طرح می کند که مجموعاً یک نظام (سیستم) واحدی را تشکیل می دهد. این مسایل را اگر ما به گونه موردی و استقلالی و تفکیکی بخواهیم تفسیر کنیم، نظر کلی قرآن را نمی توانیم بفهمیم. چون این مفاهیم در قرآن فقط با پیوستن بهم و شکل و ترکیب صحیح آن، قابل فهم و استفاده است و می توان از آن یک نظام فکری و (سیستم) مشخصی را فهمید و در غیر این صورت به مفاهیم متعدد و مختلف و احیاناً ناهماهنگی می رسیم که باید علت این اختلاف و ناهماهنگی را، در

روش غلط تفسیری جست و جو کرد. و چنانچه مفسر این مسایل را با روش صحیحی، تفسیر و تعقیب کند و در صدد باشد که از طرح متعدد این گونه مسایل یک نظم و سیستم فکری معینی را پیدا و شناسایی کند، به نتیجه مورد نظر خود به راحتی و بدون اشکال می رسد.

از این قبیل مسایل می توان قضاء و قدر، جبر و تفویض، امر بین امرین، خیر و شر، هدایت و اضلال و توحید را مثال زد.

این گونه مسایل را نمی توان با بررسی تفکیکی آیات قرآن بررسی کرد و نمی توان آن را بدون در نظر گرفتن نظم و سیستم مخصوص آن فهمید. این نظم را باید با کمک خود قرآن فهمید و احیاناً از روایات و احادیث تفسیری، اما چرا قرآن این شیوه مخصوص را برای تبیین مسایل اختیار می کند، مسأله دیگری است که تفصیل آن را باید در جای خود بیان کرد و فعلاً ما در صدد توضیح این مسأله نیستیم.

مورد سومی که آیات قرآن با استمداد از خود قرآن و روایات نیاز به تفسیر دارد، متشابهات آیات قرآن است. احیاناً این متشابهات بخشی از نظام فکری قرآن را تشکیل می دهد. در این مورد نیز باید از قرآن و روایات تفسیری کمک گرفت.

مورد چهارمی که قرآن نیاز به تفسیر دارد، درك و فهم مفاهیم رقیق و شفاف قرآن است که در نظر اول و نگاه سطحی قابل درك نیست. و با کاوش و دقت و تأمل بیشتری، مفسر می تواند به افکار و تصورات و مفاهیم رقیق و شفافی دست بیابد که برای افرادی که نگاه آنان از سطح قرآن تجاوز نمی کند و به اعماق قرآن راهی ندارند قابل فهم نیست.

این جانب با این بیان نمی خواهم بگویم که قرآن مجموعه ای از کلمات رمز است که جز کسانی که با این رموز آشنا هستند نمی توانند از قرآن استفاده کنند. این ادعا قطعاً غلط است و خداوند صریحاً می گوید ﴿وَنَزَّلَ بِهِ الرُّوحَ الْأَمِينِ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ، بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء/۲۶/۱۹۵)

بنابراین قرآن هم (بیان) است و هم (مبین) و کتابی که بیان و مبین باشد باید به زبان مردم باشد نه به زبان رمز که (اهل باطن) ادعا می کنند. در این مطلب هیچ شک و تأملی جایز نیست چون برخلاف صریح قرآن است.

و این مطلب منافاتی ندارد که مطالب قرآن برای درك ها و ذهن های مختلف، نتایج و ثمرات مختلفی داشته باشد بدون اینکه یکی دیگری را طرد و نفی کند.

مثلاً همان معنایی را که از ظاهر قرآن، یک قاری قرآن با فهم متوسط می فهمد یک عالم متخصص قرآن که خداوند او را با رقایق و لطایف معانی قرآن مأنوس و آشنا کرده، نیز می فهمد و مسایل رقیق تر و باریک تر و ظریف تری که از همان آیه می فهمد، آن معنی را نفی نمی کند، بلکه آن را تکمیل می کند.

می گویند در مثال، تطابق کامل میان مثال و مورد آن شرط نیست. اگر بخواهیم مثالی برای این معنی بیاوریم، می گویم آنچه را که یک دانش آموز در مرحله ابتدایی ریاضیات از مثلث می فهمد قطعاً درست است و مسایل دقیق و ظریفی را که علماء ریاضیات در سطح بالا از مثلثات می فهمند آن معنی اول را نفی نمی کند، بلکه از بطن آن استخراج می شود و هرچه آن دانش آموز در ریاضیات پیشرفت کند مسایل دقیق تر و باریک تر و ظریف تری از مثلث می فهمد که سابقاً نفهمیده بود، بدون اینکه همدیگر را طرد و نفی کنند.

اعماق مختلف قرآن تقریباً یک چنین حالتی دارد، برای مثال آیاتی را ذکر می کنم.

۱. ﴿انزل من السماء ماء، فسالت اودية بقدرها، فاحتمل السيل زبداً رابياً، ومما يوقدون عليه في النار، ابتغاء حلية او متاع زبد مثله، كذلك يضرب الله الحق والباطل، فاما الزبد فيذهب جفاء، واما ما ينفع الناس، فيمكث في الارض، كذلك يضرب الله الامثال﴾ (رعد/۱۳، ۱۷)

۲. ﴿الله نور السماوات والارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح. المصباح في زجاجة، الزجاج كانهما كوكب دري، يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية، يكاد زيتها يضيء، ولو لم تمسسه نار، نور على نور، يهدي الله لنوره من يشاء، ويضرب الله الامثال للناس، والله بكل شيء عليم﴾ (النور/۲۴، ۳۵)

۳. ﴿وان من شيء الا عندنا خزائنه، وما ننزله الا بقدر معلوم﴾ (حجر/۱۵، ۲۱)

بدون شک این آیات و صدها آیه دیگر در قرآن، معانی ژرف و دقیق و باریک و ظریف و شفاف دارند که به نگاه اول درک نمی شود و با درک و فهمی که از نگاه اول عاید انسان می شود تفاوت دارد، ولی آن را نفی نمی کند و با آن منافات ندارد، و در واقع ترقیق و تدقیق و تعمیق همان نگاه اول است. این مطلب درباره قرآن صحیح است و با مطالبی که اهل باطن درباره قرآن می گویند فرق بسیار دارد.

بینات: اهل بیت رسول الله ﷺ در تفسیر قرآن مکتب مخصوص به خود دارند که با مراجعه

به روایات وارده از آنان، به طور دقیق این مطلب را درک می‌کنیم؛ و تفسیر قرآن یکی از مسؤولیت‌های بزرگ اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. آیا ممکن است ویژگی‌های تفسیری مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را بشناسیم؟

استاد: بعد از حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اهل بیت رسول الله، اساسی‌ترین منبع تفسیر قرآن هستند. ما بخش وسیعی از معارف قرآن را از این منبع زلال می‌گیریم. و امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بزرگ‌ترین وارث رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در معرفت و علم به قرآن بود. در این معنی میان مسلمین، شیعه و سنی اختلافی نیست. و احادیث متواتری که از حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طریق سنی و شیعه به دست ما رسیده است این مطلب را اثبات می‌کند. از قبیل حدیث (ثقلین)، (سفینه)، (مدینه‌العلم) و احادیث دیگری از این قبیل.

شهرستانی، صاحب «ملل و نحل» می‌گوید: اصحاب پیغمبر اتفاق داشتند که علم قرآن را علی علیه‌السلام از پیغمبر به ارث برده است. از حضرتش می‌پرسیدند آیا غیر از علم به قرآن چیز دیگری (مقصود امور دنیوی است) از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ارث برده‌اید. حضرت قسم می‌خورد که چیز دیگری به جز شمشیری که در غلاف دارد، از این دنیا ندارد. از این معنی معلوم می‌شود که اصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانستند که علی علیه‌السلام وارث رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در معارف قرآن است.

اهل بیت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روش و شیوه ویژه‌ای در تفسیر داشتند که ما می‌توانیم با جمع‌آوری و تحقیق و تحلیل روایات وارده از اهل بیت علیهم‌السلام، اصول این شیوه و روش را تبیین کنیم. تا به حال کار زیادی در این زمینه نشده است. امید است با امکاناتی که امروز برای دسترسی آسان به روایات اهل بیت علیهم‌السلام فراهم شده و فرصت این کار را برای محققین بیشتر فراهم کرده است، محققین ما بهتر بتوانند در اصول روش و شیوه ویژه اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر، بحث و تحقیق کنند.

من در اینجا به چند نکته به طور گذرا و سریع اشاره می‌کنم و می‌گذرم:
یکی از اصول تفسیر در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نفی تجسیم از حضرت حق سبحانه و تعالی است و با وجود اینکه مجسمه و مشبهه در طول تاریخ (کلامی) اسلام اصرار داشتند که آیاتی را که در قرآن به ظاهر، دلالت بر تشبیه و تجسید دارد، به ظاهر خود تفسیر کنند. از قبیل (یدالله)، (وجه ربک) و امثال آن و حرف‌های غریبی از آنان نقل شده که با توحید منافات دارد. اهل بیت علیهم‌السلام در مقابل اصرار داشتند که ساحت ربوبی را از هر تشبیه و تجسمی تنزیه

کنند.

در مقابل مشبّهه، معطله را باید نام برد. آنها عقیده داشتند که خداوند را نمی توان به اوصافش تعریف کرد و معرفت خدا محال است.

معروف است که از مالک، تفسیر این آیه قرآن را پرسیدند: ﴿ثم استوی علی العرش﴾ (اعراف/۷/۵۴)

او در جواب گفت: معنی (استواء) واضح است.

و کیفیت استواء خداوند برای ما مجهول است، و ایمان به آن واجب، و پرسش از آن بدعت است.^۳

در مقابل (مشبّهه) و (معطله)، مکتب اهل بیت علیهم السلام است که معرفت خداوند را نه تنها ممنوع نمی دانستند بلکه واجب می شمردند، و خداوند را از تجسیم و تشبیه، با اصرار و پافشاری و تاکید تنزیه می کردند.

شیخ صدوق روایت می کند که سهل بن زیاد از حضرت ابی محمد علیه السلام سؤال از تجسیم و تصویر می کند: آیا خداوند جسم است یا صورت یا نه این و نه آن؟

امام در جواب می نویسد: خداوند واحد، احد، و صمد است، نظیر و کفوی ندارد. مخلوق نیست و هرچه را بخواهد از اجسام خلق می کند و هرچه را بخواهد تصویر می کند. و خود صورت نیست و شبیه و مانندی ندارد.^۴

هشام بن الحکم از امام صادق علیه السلام در آیه شریفه ﴿الرحمن علی العرش استوی﴾ (طه/۲۰/۵) سؤال می کند. امام می فرماید: خداوند چنین خود را وصف کرده. و او بی شک مستولی و مسلط بر عرش است و از خلق خود جدا. البته عرش نه حامل است نه محتوی او؛ و او بر عرش حمل نشده و جای نگرفته است.

ولی ما می گوئیم که خداوند نگاه دارنده عرش است و همان را می گوئیم که خود او سبحانه و تعالی گفته است ﴿وسع کرسیه السموات والارض﴾ (بقره/۲/۲۵۵).

بدین ترتیب، عرش و کرسی را همان طور که خداوند تثبیت کرده، تثبیت می کنیم و در همان حال این مطلب را که عرش حامل خداوند است یا او را در بر گرفته، نفی می کنیم و نمی پذیریم که خداوند به مکانی یا چیزی از خلق خود نیازمند باشد. بلکه همه چیز به او نیازمند است.^۵

اصل دومی که در ترسیم ویژگی های مکتب اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن یاد می کنیم،

تنزیه انبیاء علیهم السلام از گناه است. مکتب اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن بر این مسأله تأکید فراوان دارد. علی بن محمد بن الجهم می گوید: در مجلس مأمون بودم و در آن مجلس امام علی بن موسی الرضا علیه السلام حضور داشت. مأمون از امام سؤال کرد:

ای فرزند رسول الله، شما به عصمت انبیاء معتقد هستید؟ حضرت تأیید کردند. مأمون سؤال کرد: درباره این آیه شریفه ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهَا﴾ (یوسف/۱۲/۲۴) چه می فرمایید؟ حضرت فرمود: (لقد همت به، ولولا أن رأی برهان ربه لهم بها، لکنه كان معصوماً والمعصوم لا يهجم بذنب لا يأتيه).^۶

سومین نکته ای که می توان در ترسیم مکتب اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن برشمرد، مسأله نفی امکان رؤیت الهی است.

اهل بیت علیهم السلام در مقابل مکتب اهل حدیث و اشاعره اصرار داشتند که خداوند نه در دنیا و نه در آخرت رؤیت نمی شود، شیخ اشعری در کتاب (ابانه) می گوید: ما معتقدیم که خداوند در قیامت دیده می شود، هم چنان که مردم ماه را در شب چهاردهم می بینند. چنانکه از پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است.^۷

و آیه ۲۳ سوره قیامت را به همین گونه تفسیر کرده اند ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ، الی ربها نَاطِرَةٌ﴾. (قیامت/۷۵/۲۲-۲۳)

در مقابل، مکتب اهل بیت علیهم السلام به طور قطع، امکان رؤیت خداوند را نفی می کردند. عبد السلام بن صالح هروی می گوید: از حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤال کردم: چه می فرمایید درباره روایتی که اهل حدیث روایت می کنند که: (ان المؤمنین یزورون ربهم من منازلهم فی الجنة)؟ حضرت فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند که: (من زارنی فی حیاتی او بعد مماتی فقد زار الله).^۸

واضح است که امام علیه السلام می فرماید، معنی حدیث چنین است که هر که مرا زیارت کند مثل آنست که خدا را زیارت کرده باشد.

چهارمین نکته در مکتب تفسیری اهل بیت علیهم السلام، نفی نسبت ضلالت مردم از خداوند و اصرار بر اینکه گمراهی را خود مردم برای خود و به اختیار خود، انتخاب می کنند. هر چند که این کار به حول و قوه الهی باشد.

جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام روایت می کند که از حضرتش معنی ﴿لا حول ولا قوه الا بالله﴾ را سؤال کردم.

حضرت فرمودند: (لا حول لنا عن معصية الله الا بعون الله، ولا قوه لنا على طاعة الله الا بتوفيق الله عزوجل.)^۹

حمدان بن مسلم نیشابوری می گوید: از حضرت رضا علیه السلام، وقتی که در نیشابور بودند، از این آیه شریفه سؤال کردم: ﴿فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام﴾ (انعام/۱۲۵، ۶).

امام فرمود: (من یرد الله ان یهدیه بایمانه فی الدنیا الی جنته ودار کرامته فی الآخرة، یشرح صدره للتسليم لله والثقة به، والسكون الی ما وعده من ثوابه حتی یطمئن الیه. ومن یرد ان یضله عن جنته ودار کرامته فی الآخرة لکفره به وعصیانہ له فی الدنیا یجعل صدره ضيقاً حرجاً).^{۱۰}

پنجمین نکته در ترسیم مکتب تفسیری اهل بیت علیهم السلام، تاکید و پافشاری بر مذهب میانه (امر بین امرین) میان دو مکتب متقابل (جبر) و (تفویض) است. اهل بیت علیهم السلام آیات مربوط به افعال و کارهای مردم را همیشه، بر این مذهب میانه تفسیر می کردند، و دو مکتب متقابل (جبر) و (تفویض) را، در سلب مسؤلیت مردم از کارهای زشت خود (جبر)، یا نفی تأثیر حول و قوه الهی را از کارهای مردم (تفویض)، همیشه با تاکید و پافشاری و اصرار نفی می کردند. آیات قرآن را در زمینه ارتباط افعال مردم به خداوند از یکسو و به مردم از سوی دیگر، با این روش میانه تفسیر می کردند.

از امام باقر و صادق علیهم السلام روایت شده (ان الله عزوجل أرحم بخلقه من ان یجبر خلقه علی الذنوب ثم یعذبهم علیها، والله اعز من ان یرید امرأ فلا یکون).^{۱۱}

ششمین نکته ای را که در ترسیم مکتب تفسیری اهل بیت علیهم السلام یادآوری می کنم: تفسیر قرآن به قرآن است که از ویژگی های بارز مکتب اهل بیت علیهم السلام است. و در روایات اهل بیت علیهم السلام که در تفسیر آمده، نمونه های بسیاری از این روش در تفسیر قرآن پیدا می کنیم.

ابو الاسود دؤلی (از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام) روایت می کند که زنی را نزد عمر بن خطاب آوردند که برخلاف معمول زنان در شش ماهگی فراغت از حمل پیدا کرده بود (زایمان او در شش ماهگی بود) و بدین جهت شوهرش نسبت به او بدگمان شده بود و صحبت از رجم او بود.

عمر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله حکم این زن را خواست. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: رجمی بر او نیست. خداوند می گوید: ﴿وحملة وفضاله ثلاثون شهراً﴾

(الاحقاف/۴۶/۱۵) و در جای دیگر می گوید ﴿وفصاله فی عامین﴾ (لقمان/۳۱/۱۴) بنابراین امکان دارد که حمل فقط شش ماه باشد. و با این بیان عمر از رجم آن زن درگذشت. ۱۲.

از این قبیل تفسیر در روایات اهل بیت علیهم السلام، نمونه های فراوانی در دست داریم که این روش را تاکید می کند.

مرحوم علامه طباطبایی (رحمه الله) عنایت بسیاری به این روش در تفسیر قرآن داشتند و تقریباً در تفسیر همه قرآن از این روش به عنوان یک اصل در تفسیر قرآن استفاده کرده اند، و این یکی از ویژگی های این تفسیر بسیار باارزش است.

اینها چندین نمونه و نکته از نکات بارز و ویژگی های مکتب تفسیری اهل البیت علیهم السلام بود. امیدوارم محققین با امکاناتی که امروز برای آنها فراهم شده، بتوانند ویژگی های مکتب تفسیری اهل البیت علیهم السلام را جمع آوری و تنظیم کنند و در اختیار علماء تفسیر و مفسرین قرار دهند.

بیانات: با تشکر از استاد گرامی و فرصتی که در اختیار فصلنامه بیانات گذاشتید و به امید موفقیت حضرت عالی در نشر معارف قرآنی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. کلینی، اصول کافی، ۲۲۶/۱.
۲. ر.ک: تفسیر عیاشی، ۲۶۷/۱.
۳. ملل و نحل، ۹۳/۱.
۴. توحید صدوق، ص ۱۰۱.
۵. نور الثقلین، ۳/۳۶۷.
۶. عیون اخبار الرضا، ۱/۱۹۵.
۷. الایانه، ص ۲۱.
۸. توحید صدوق، ص ۱۱۷.
۹. همان، ص ۲۴۲.
۱۰. همان، ص ۲۴۲.
۱۱. همان، ص ۳۶۰.
۱۲. تفسیر الدر المنثور، ۷/۴۴۱.